

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شانزدهم ۹۸ / ۰۸ / ۱۴

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۱۰) - توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت (۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

پیرامون دهه محسنیه و شهادت حضرت محسن توضیح دهید.

پاسخ:

در مورد حمله به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) بحث خیلی زیاد است؛ که آیا يك حمله بوده، یا بیش از يك حمله بوده؟! و این اتفاق در کدام يك از حمله‌ها واقع شده است!؟

بعضی‌ها معتقدند که این اتفاق نزدیک چهل روز بعد از شهادت حضرت رسول اکرم بوده، یعنی بعد از برگشتن «اسامة» از جنگ با «رومیان» اتفاق افتاده است و اختلاف در این مورد خیلی زیاد است. بعضی‌ها هم مانند اهل سنت اصلاً این قضیه را از بیخ قبول ندارند!!

قضیه خیلی روشن نیست؛ ولی این که انسان يك شبی را بخواهد رجائاً شهادت حضرت محسن بگیرد، خوب است ولی دهه گذاشتن‌ها تقریباً بر خلاف نظر آقایان مراجع فعلی است.

پرسش:

آیا بیعت گرفتن از حضرت علی برای ابوبکر در همان روزهای اول بوده است!؟

پاسخ:

نه، بیعت گرفتن را هم بعضی‌ها می‌گویند بعد از آمدن «اسامه» بوده است، بعد از آمدن «اسامه» این‌ها بیعت گرفتند. البته از مردم، همان روزهای اول بیعت گرفتند. ظاهراً با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خیلی کاری نداشتند، بعد دیدند که تعدادی از صحابه به خاطر اینکه امیرالمؤمنین بیعت نکرده پشیمان شدند یا بعضی‌ها که در شهرهای مختلف بودند حاضر نیستند بیعت کنند و حتی یکی از کسانی که به «مدینه» آمد و سر و صدا ایجاد کرد همین «مالک بن نویره» است.

ایشان آمد در مسجد سخنرانی مفصلی کرد، و به سخنان رسول اکرم نسبت به خلافت امیرالمؤمنین احتجاج کرد، با ابوبکر هم خیلی بگو مگوی تندی داشت. حتی بعضی‌ها می‌گویند علت این‌که «خالد بن ولید» را برای کشتن «مالک» فرستادند همین بگومگوهای ایشان با ابوبکر در «مدینه» و مسجد بود.

او حتی حاضر نشد به ابوبکر زکات بدهد؛ گفت ما زکات را به کسی می‌دهیم که رسول اکرم او را به عنوان خلیفه معین کرده، تو را که ما سراغ نداریم به عنوان خلیفه پیغمبر باشی!

دو تا سخنرانی در مسجد برای این‌ها خیلی گران تمام شد. یکی قضیه سخنرانی «مالک بن نویره» و دیگری هم سخنرانی «اسامه» است. سخنرانی دیگران را يك طوری ماست مالی کردند و تمام شد، «ابوذر» آمد سخنرانی کرد، بیرون انداختند، «سلمان» را کتک زدند «سلمان» می‌گوید به خاطر کتک و مشتی که به گردنم زده بودند گردنم باد کرده بود. همین‌طور وقتی «مقداد» در مسجد آمد صحبت کرد، او را کتک زدند.

آنچه که تاریخ ثبت کرده، اینها پنج - شش نفر را کتک زدند، بعد به فکر افتادند دیدند «عباس عموی پیامبر» صاحب نفوذ است و به مسجد هم نیامده تا استدلال و احتجاج بکند، اینها سه نفری «ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح» به منزل او رفتند.

این هم نکته خیلی خوبی است؛ دوستان اگر روی این قضیه کار کنند کار خوبی می‌شود، گفتند عموی پیغمبر! ما جایگاه شما را می‌دانیم، ساکت شو! ما حاضریم به خاطر سکوت هرچه قدر اموال می‌خواهی در اختیار قرار می‌دهیم، اگر مسؤولیت می‌خواهی در حکومت برایت مسؤولیت قرار می‌دهیم. بعد «عباس» گفت این اموالی که می‌خواهید به من بدهید، از اموال خودتان است به من می‌دهید یا از اموال بیت المال است و دارید به بیت المال مسلمان‌ها خیانت می‌کنید!؟

دیدند «عباس» حاضر نیست زیر بار برود، به ایشان گفتند: دیدی که ما با دختر پیغمبر چه کار کردیم!؟ تو حسابت نشسته پاک است، ایشان را تهدید کردند، اینها يك سری مطالبی است که اگر جمع بشود، کار خیلی خوبی خواهد شد.

همچنین قضیه آتش زدن خانه حضرت زهرا را بعضی از بزرگان ما به صراحت نیاورده‌اند، البته هجوم را آورده‌اند و باقی قضایا را آورده‌اند ولی این که خانه، آتش گرفت را به صراحت نیاورده‌اند. ما دادیم دوستانمان هم مفصل کار کردند و تمام اقوال را هم جمع کرده‌اند. به گمان من غیر از کتاب «سلیم» و یکی دو مورد دیگر، مانند فرمایش امام صادق که فرمود:

« وَ اللَّهُ مَا بَايَعَ عَلِيَّ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ »

به خدا قسم، قبل از این که دود از خانه علی بلند بشود، حضرت بیعت نکرد

بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي،

محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۸، ص ۳۹۰

در جای دیگر، این قضیه آتش زدن خانه مطرح نیست.

من ملاحظه کردم مجموعاً یکی دو مورد ما بیشتر نداریم که قضیه آتش را در مصادر اولیه تأیید کرده باشند. حتی خود مرحوم «سید جعفر مرتضی» رضوان الله تعالی علیه در کتابی که در جواب «سید محمد حسین فضل الله» نوشت به اسم «مأساة الزهراء»، در آن جا هم ایشان مدارکی که می آورد خیلی از مدارکش صراحت ندارد.

اینها احتیاج به کار مفصلی دارد که یک کسی بیاید به عنوان یک رساله یا به عنوان یک پژوهش علمی، پنج- شش ماه زحمت بکشد.

پرسش:

آن نامه‌ای که عمر، برای معاویه نوشت چه؟ قابل قبول است؟

پاسخ:

آن هیچ سندی ندارد. خیلی زیاد نمی شود روی آنها حساب باز کرد. ما می خواهیم حرف محکمه پسندی بزنیم؛ مثلاً در رابطه با مسئله «هجوم به خانه حضرت زهرا» ما ادله قوی و محکم داریم که کسی نمی تواند در این ادله خدشه وارد کند؛ چه از شیعه و چه از سنی!

هجوم قطعی است ولی بعد از هجوم، چه مسائل و اتفاقاتی در خانه افتاد، خیلی مشخص نیست! من دیدم مرحوم «سید مرتضی» در پاسخ های که به «قاضی عبدالجبار معتزلی» می دهد، بعضی از جاها ایشان اشاره به قضایای هجوم و مسائلی که در داخل خانه اتفاق افتاده اشاره کرده؛ ولی این هم قول خودش است، من ندیدم روایتی نقل کرده باشد.

پرسش:

اصلاً دَرَب خانہ را آتش زدن واقعیت دارد یا نه؟

پاسخ:

در مورد آتش زدن دَرَب خانہ، از این ادلہ، اطمینان عقلائی برای من می‌آید کہ آتش زدن اتفاق افتاده؛ یعنی یک اطمینان ۹۰ درصدی برای آدم به وجود می‌آید کہ آتش زدن اتفاق افتاده؛ این ادلہ‌ها وقتی دست به دست هم کہ می‌دهد این را می‌رساند.

پرسش:

آن اعترافی کہ خودشان می‌کنند می‌گویند عمر گفت اگر کسی بیرون نیاید من خانہ را با اهلش به آتش می‌کشم، به این‌ها نمی‌شود استناد کرد؟

پاسخ:

این قضیہ مال «نظام» است، «شهرستانی» آن تعبیر را آورده کہ می‌گوید در خانہ، حضرت زهرا است. روی این خیلی زیاد نمی‌شود حساب کرد؛ آن را رد کردند خود «نظام» را هم این‌ها قبول ندارند؛ ولی آن‌چه کہ است کتاب «تاریخ طبری»، «انساب بلاذری»، و «مصنف ابن ابی شیبہ» قضیہ را نقل کردند ما این سه تا دلیل را داریم سند هر سه هم صحیح است کہ:

«يابن الخطاب! اتراك محرقاً علي بابي؟ قال نعم: وذلك اقوي فيما جاء به أبوك.»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ ج ۱، ص ۲۵۲

یا طبری نقل می‌کند کہ:

«أتى عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة فخرج عليه الزبير مصلتا السيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه»

تاريخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ٣١٠، دار النشر: دار الكتب العلمية

– بيروت، ج ٢، ص ٢٣٣

ما اين سه تا مدرک را داريم. «انساب بلاذرى»، «تاريخ طبرى»، «مصنف ابن ابى شيبه» و سند هر سه هم صحيح است؛ ولى همه تهديد است الا اين كه بعضى از دوستان ما مى گويند عمر بن خطاب گفـت:

«والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة»

عمر در اينجا قسم خورده است؛ حال يا آتش زده يا نزده؛ اگر آتش زده به قسمش عمل کرده، اگر آتش نزده قسم خورده، حنث قسم کرده و بايد كفاره بدهد، شما بايد دليل بياوريد كه عمر به خاطر حنث قسم، كفاره داده؛ وقتى اين طرفش فاقد شد، آن طرفش ثابت مى شود؛ از اين طور ادله در ميدان هست!

مى گويد، يا بيرون بياييد يا خانه را آتش مى زنم و بيرون هم نيامند. «صحيح مسلم» و «صحيح بخارى» مى گويد:

«ولم يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ»

يعنى در اين شش ماه امير المؤمنين بيعت نکردند!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة – بيروت – ١٤٠٧ – ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ٤، ص ١٥٤٩، ح ٣٩٩٨

البته اين دليل «صحيح بخارى» است. و مرحوم «شيخ مفيد» دارد كه:

«لم يبايع ساعة قط»

امیرالمؤمنین یک ساعت هم بیعت نکرد!

الفصول المختارة من العيون و المحاسن؛ المؤلف: الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (متوفاي ٤١٣هـ)، تحقيق: السيد نور الدين جعفریان الاصبهانی، الشيخ يعقوب الجعفري، الشيخ محسن الأحمدي،

ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت ص ٥٦

این از منظر بزرگان ما است، در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» است که حضرت بعد از شش ماه و بعد از شهادت حضرت زهرا بیعت کرد.

پرسش:

آیا حضرت واقعاً بیعت کرد یا دستش را به دست ابوبکر مالیدند؟

پاسخ:

نه آنجا بیعت است، دست مالیدن مال روزهای اول است:

«مسح أبو بكر عليها وهي مضمومة»

اثبات الوصية، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، ص ١٤٥

این مال روزهای اول است و صراحت دارد که حضرت بیعت نکرد؛ البته یک روایت مرسلی «بیهقی» دارد که روی آن خیلی مانور می‌دهند ولی چون روایت از «شعبی» و... است که خیلی نمی‌تواند مسئله را تثبیت بکند.

پرسش:

برخی ها معتقدند «ذهبی» در «میزان الاعتدال» هم این قضایا را نقل کرده است!

پاسخ:

«میزان الاعتدال» نقل می‌کند و رد می‌کند، بعضی از دوستان ما شیپور را از آن طرفش گرفتند! اصلاً الفبای استدلال را بلد نیستند! «ابن حجر»، «ذهبی» و غیره این مسائل را آوردند ولی در مقام رد قضیه هستند! ما نمی‌توانیم این را که رد کرده برای این قضیه دلیل بگیریم؛ حتی «شهرستانی» که از «نظام» می‌آورد:

«إِنَّ عَمْرَ ضَرْبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتَ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا»

الملل والنحل؛ اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني الوفاة: ٥٤٨، دار النشر:

دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٤، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج ١، ص ٥٧

در مقام نقد است؛ ولی ایشان می‌گویند «نظام» این را گفته و ما قول «نظام» را می‌گیریم نه قول «شهرستانی» را؛ اگر بگوییم «شهرستانی» گفته اشتباه است و باید بگوییم «نظام» گفته، در این صورت درست است.

پرسش:

پیش‌گویی پیامبر اسلام در رابطه با شهادت حضرت زهرا چه بود؟

پاسخ:

آن را هم «فرائد السمطين جويني» نقل می‌کند و سندی به آن شکل نمی‌دهد، «فرائد السمطين» در جلد ۲، صفحه ۳۵ این قضایا را نقل می‌کند کلمه مقتوله دارد:

«فتكون أول من يلحقني من أهل بيتي، فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة»

فرائد السمطين، حموي جويني، ابراهيم بن سعد الدين (م ٧٣٠)، مؤسسة المحمود، بيروت، چاپ اول،

١٤٠٠ هـ. ق ج ٢، ص: ٣٥

سندی که برایش نقل می‌کند، سند، سندی نیست که از دیدگاه اهل سنت مقبول باشد. ما معمولاً در رابطه با همین قضیه، خود «جوینی» را تأیید می‌کنیم که ایشان می‌آورد و رد هم نمی‌کند از این جهت می‌شود یک کاری کرد. «عبدالرحمن دمشقیه» کتاب مفصلی در رابطه با رد هجوم به خانه حضرت زهرا نوشته که آقای «میلانی» هم، جواب و ردی بر او نوشته؛ ما هم مفصل در رابطه با نقد نظر «عبدالرحمن دمشقیه» کار کردیم.

آغاز بحث...

ما در رابطه با ضوابط علم حدیث، عرض کردیم در پاسخ به شبهات و در بحث مناظره، یکی از اساسی‌ترین کارها، استدلال به «سنت» است. در استدلال به سنت، این‌ها اشکالاتی دارند. مثلاً ما روایاتی می‌آوریم ولی اینها می‌گویند: «منکر»؛ یا می‌گویند: «مجهول» و...

ما دنبال این هستیم اشکالاتی که آن‌ها به روایات مستدله ما می‌گیرند، چطور تقویت کنیم و آنها را خلع سلاح کنیم؟ بحث ما روی این بود. تقریباً هفت، هشت مورد از این‌ها را آوردیم. تضعیفی که این‌ها برای روایاتی که ما در مقام پاسخ به شبهات در مناظرات استدلال می‌کنیم، باید رفع و تقویت شود. مثلاً یکی از آن موارد تضعیف این است که آقا می‌گوید راوی این روایت مجهول است حتی روایت:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۹۶، ح ۱۶۹۲۲

را «ابن تیمیه» می‌آورد می‌گوید این روایت، روایتش مجهول است؛ یعنی واژه «مجهول» تقریباً یک امر رائج در میان اهل سنت است، در رد روایاتی که ما استدلال می‌کنیم؛ ولی اگر همین راوی در قضایای خودشان باشد، مثلاً

استدلال برای فضائل خلفاء مانند: ابوبکر، عمر، عثمان و... باشد، «مجهول» در آن جا اثرش را از دست می‌دهد و هیچ اشکالی ندارد آن جا مجهول باشد؛ ولی اگر در رابطه با فضیلتی از حضرت امیر باشد این مجهول است!!

ما گفتیم آقایان در مورد حدیث مجهول و مستور می‌گویند:

«يحتج بروايته بعض من رد رواية الأول وهو قول بعض الشافعيين وبه قطع منهم الامام سليم بن أيوب

الرازي»

علوم الحديث (مقدمه ابن الصلاح)، اسم المؤلف: أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوري، دار النشر:

دار الفكر المعاصر - بيروت - ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م، تحقيق: نور الدين عتر؛ ج ۱، ص ۱۱۲

«ابن صلاح» یکی از رجالییون بنام اهل سنت است. ایشان در «مقدمه» اش می‌گوید قضیه عمل به روایت راوی مجهول در کتب حدیثی ما مشهور است و علمای ما به این عمل می‌کنند. «دار قطنی» و «بزار» هم که صاحبان دو کتاب بزرگ روایی هستند هم، به روایت مجهول مستور احتجاج می‌کنند. «نووی» هم همین را دارد.

از «علمای احناف» هم همین را نقل کردند؛ «بزدوی» که از علمای بزرگ‌شان است کتابی به نام «کشف الاسرار عن اصول فخر الإسلام» دارد - این خیلی مهم است خوب دقت کنید - ایشان می‌گوید:

«خبر المجهول في القرون الثلاثة مقبول»

می‌گوید: خبر راوی مجهول در قرون ثلاثه، یعنی قرن اول، دوم و سوم؛ یعنی دوره «صحابه»، «تابعین» و «اتباع تابعین» مقبول است. چرا مقبول است؟

لغلبة العدالة فيهم»

چون در آن سه قرن عدالت بر جامعه غالب بود

وخبیر المجهول بعد القرون الثلاثة مردود لغلبة الفسق»

بعد از قرون ثلاثة فسق جامعه را گرفته است.

كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي؛ اسم المؤلف: علاء الدين عبد العزيز بن أحمد البخاري

الوفاة: ٧٣٠هـ. ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.، تحقيق: عبد الله محمود

محمد عمر، ج ٢، ص ٥٨٥

«سعد الدين تفتازاني» كتابي به نام «شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه» دارد که در جلد

٢، صفحه ٢٠ می گوید خبر مجهول مردود است؛

«إلا في الصدر الأول يعني القرن الأول والثاني والثالث فإنه يقبل»

حدیث راوی مجهول در سه قرن اول قبول است

«لأن العدالة فيها أصل»

اصل در قرون اولیه عادل بودن است.

چرا؟

«بشهادة النبي عليه السلام»

شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر

التفتازاني الشفعي الوفاة: ٧٩٢ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م.، تحقيق:

زكريا عميرات، ج ٢، ص ٢٠

می گویند پیغمبر شهادت داده است که:

«خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»

بهترین قرن، قرن من است بعد از او قرن سومی که می آید.

شرح صحیح البخاری؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي

الوفاة: ٤٤٩هـ، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م، الطبعة: الثانية، تحقيق

: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ج ٦ ص ١٥٥

بعد «تفتازانی» می گوید:

«وفي غير الصدر الأول المستور بمنزلة الفاسق»

روایت مجهول مستور به منزله فاسق است.

در ادامه ایشان می گوید:

«لأن أهل الفسق في ذلك الزمان غالب فلا بد من العدالة المرجحة جانب الصدق»

شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر

التفتازاني الشفعي الوفاة: ٧٩٢ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م، تحقيق:

زكريا عميرات، ج ٢، ص ٢٠

پرسش:

آیا اهل سنت روایت «خیر القرون» را قبول دارند؟! چون اهل بیت هم در همین قرون بودند!

پاسخ:

بله، این‌ها قبول دارند و در صحاح‌شان آمده است: «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»؛ و این برای‌شان نرخ شاه عباسی است

ما می‌خواهیم این را بگوییم، اگر ملاک، این سه قرن است قرن «صحابه» و «تابعین» و «اتباع تابعین» است، یعنی سه نسل! عمده روایات هم در این سه نسل آمده. بعد از این سه نسل ما روایاتی نداریم؛ بعد از این سه نسل، همه نقل روایت کردند.

کسانی که از پیغمبر روایت شنیده‌اند، «صحابه» بودند؛ از «صحابه»، «تابعین» شنیدند و از «اتباعین» هم «اتباع تابعین» شنیدند. این قاعده‌ای که این‌ها ذکر می‌کنند در حقیقت یک منهج درست و صحیحی است که ما می‌توانیم هر جا این‌ها آمدند واژه «مجهول» به روایت چسبانند با این روش جواب بدهیم و بگوئیم بفرمایید این نظر بزرگان شما است.

اگر دو سه نفری هم مخالف این بودند «لا عبرة بالشاذ»؛ می‌گوئیم نظر بزرگان شما این است؛ پس از دیدگاه این آقایان روایت صحیح است شما دیگر چه می‌خواهید بگویید؟

در حقیقت روایت را این‌ها نقل کردند. روایت را کسی در قرن چهارم نیامده بگوید که من از پیغمبر شنیدم. در قرن پنجم کسی نداریم که بگوید من از پیغمبر شنیدم، الا این‌که بگوید در خواب دیدم که آقایان پنبه خواب را هم زدند.

پرسش:

اهل سنت این روایت بخاری را که نقل می‌کند: «فَقَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ» این را چطوری توجیه می‌کنند؟

پاسخ:

توجیه کردند و گفتند: «من کیس ابی هریره»؛ یعنی «من اجتهاد ابی هریره»؛ به قولی خدا احمق را آفرید، احمق هم توجیه را آفرید. حرف زدن هیچ هزینه ای برای آقایان ندارد می‌خواهند توجیه کنند.

دوستان! روز قیامت، قیامت خوب و خیلی تماشایی است. خدا مرحوم «شیخ صدوق» را رحمت کند؛ من بارها گفتم که ایشان وصیت کرد من را در «قم» و «نجف» دفن نکنید! گفتند چرا؟ گفت: «کسانی را که در این دو تا شهر دفن کنند، قیامت را نمی‌بینند و یکسره بهشت می‌روند.» گفتند این که خیلی خوب است. گفت: "نه من می‌خواهم قیامت را ببینم، ببینم آن‌ها که در حق علی ظلم کردند در محکمه عدل الهی چه پاسخی دارند؟"

به نظر من تمام سختی‌های قیامت برای این که آدم ببیند این‌ها چه جوابی می‌دهند می‌ارزد و واقعاً تماشای است!! یعنی یک سریالی است که «لیس فوقه سریال»! یک نمایش بی‌بدیلی است که این‌ها در آن جا بیایند تا ببینیم چه جوابی می‌دهند؟

جز این که پیش رسول اکرم سرشان را از شرمندگی پایین بیاندازند و نتیجه این شرمندگی هم معلوم است. با این که رسول اکرم، مظهر رحمت است؛

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۱۰۷

و رحمت واسعه رسول اکرم برای «اهل الكبائر» در قیامت گسترده می‌شود؛ ولی برداشت من با توجه به روایات؛

«من فَرَّقَ عَلَيَّا فَارَقَنِي وَمَنْ فَرَقَنِي فَارَقَ اللَّهَ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي؛ ج ١٢، ص ٤٢٣، ح

١٣٥٥٩

و روایت:

«مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»

الفصول المختارة؛ مفيد، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مير شريفی، علی ناشر: کنگره شيخ مفيد،

ص ٢٤٥

و نیز روایت:

«يَا عَلِيُّ ... غَدُوكَ غَدُوِّي وَ غَدُوِّي غَدُؤُ اللَّهِ»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد

الكريم النمري؛ ج ٤، ص ٦٥

این است که خیلی مستبعد است و شاید محال است که پیغمبر در رابطه با عدو الله بخواهد شفاعت کند؛ چرا که شفاعت هم یک حساب کتاب و شرائط و ضوابطی دارد.

روایاتی که خودشان نقل کردند - ما کاری به منابع شیعه نداریم - روایاتی که خودشان در رابطه با امیر المؤمنین

(سلام الله علیه) نقل کردند، شفاعت در حق اینها جزء محالات است حالا همه منتظر می مانیم که آنجا را تماشا

کنیم. شاید همین خوشحالی شیعهها برای تماشای این محکمه، مایه شفاعت اهل بیت باشد؛ ما همین اندازه ای

که:

«إِنِّي سَلَّمُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

کامل الزیارات؛ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، ناشر: دار المرتضویة، محقق / مصحح: امینی،

عبدالحسین، ص ۱۷۶

خودش ان شاء الله وسیله گشودن درب شفاعت اهل بیت (سلام الله علیهم) است.

خیلی عجیب است؛ واقعاً ظلمی که در حق امیر المؤمنین کردند، ظلمی است که در تاریخ بشریت همچین ظلمی نشده است! از حضرت آدم گرفته تا قیام قیامت! حال نسبت به ولی عصر نمی دانیم در حق حضرت چه ظلمی می خواهند بکنند؟! ولی قبل از حضرت ولیعصر ما همچین ظلمی را نمی بینیم.

در هر صورت...

«ملا علی قاری» همین طور می گوید:

«أن المستور من الصحابة، والتابعين وأتباعهم، يقبل بشهادته صلى الله تعالى عليه وسلم لهم بقوله: خير

القرون قرني، ثم الذين يلونهم وغيرهم لا يقبل»

«المجهول» در غیر این سه قرن قبول نیست مگر؛

«إلا بتوثيق»

بعد می گوید:

«وهو تفصيل حسن»

این تفصیل، تفصیل خوبی است!

شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر؛ اسم المؤلف: نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد
القاري الهروي المعروف "بملا علي القاري" الوفاة: ١٠١٤هـ، دار النشر: دار الأرقم - لبنان / بيروت - تحقيق:
قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم وهيثم نزار تميم، ج ١، ص ٥١٩

آقای «ملا علی قاری» از فقهای بنام «احناف» هم است. «ابن جزری» هم می‌گوید:

«ولكنه إذا كان في عصر التابعين، والقرون المشهود لهم بالخير فإنه يستأنس بروايته، ويستضاء بها في مواطنه»

ما می‌توانیم به روایات این‌ها انس بگیریم و از نور این روایات هم استفاده کنیم! یعنی برای این‌ها استدلال
کنیم

بعد می‌گوید:

«وقد وقع في مسند أحمد وغيره من هذا القبيل كثير»

در «مسند احمد» و دیگر مسانید زیاد داریم که روایتی آورده‌اند راویش مجهول است.

الغاية في شرح الهداية في علم الرواية؛ اسم المؤلف: ابن الجزري / السخاوي الوفاة: ٩٠٢هـ، دار النشر:
مكتبة أولاد الشيخ للتراث - ٢٠٠١م، الطبعة: الأولى، تحقيق: أبو عائش عبد المنعم إبراهيم، ج ١، ص ١٢٦

البته عزیزان دقت کنند قرنی که ما می‌گوییم مراد صد سال، دویست سال، سیصد سال نیست. مراد از این قرن،
سه نسل است؛ حتی این‌ها «تابعین» را تا عصر امام باقر بیشتر نمی‌دانند.

یعنی قرن «تابعین» تا زمان آقا امام باقر (سلام الله علیه) است که مستشهد ١١٦ هجری است، بعد از ایشان
«اتباع تابعین» می‌شود که آن هم حتی عصر امام رضا را هم شاید خیلی زیاد نگیرد، یا اوائل عمر حضرت رضا

(سلام الله علیه) را بگیرد، یعنی قطعاً این‌ها امام هادی و امام عسکری را از «اتباع تابعین» نمی‌دانند!!

یعنی سه تا نسل نزدیک ۲۰۰ سال می‌شود؛ چون با توجه به ضوابطی که ما در رابطه با «طبقه روات» داریم، می‌گویند طبقه ۷۰ سال است، ۳۵ سال با طبقه اول، ۳۵ سال هم با طبقه دوم؛ علماء یک ضابطه این‌طوری در طبقات دارند.

پرسش:

آیا صحابه تا امام محمدباقر حساب می‌شود؟

پاسخ:

نه، صحابه تا سال ۷۰-۸۰ قمری بیشتر نیست، از سال ۸۰ به بعد یک نفر صحابه دارند که ۱۰۱ یا ۱۰۲ از دنیا رفته و آن شخص «عامر بن واصل ابو طفیل» پیرترین صحابه و آخرین صحابه‌ای است که از دنیا رفته است!

پرسش:

آیا در طول این مدت، افراد «معمر» داشتیم؟!

پاسخ:

ما در زمان «صحابه»، «تابعین» و «اتباع تابعین»، فرد «معمر» نداریم. «معمرشان» همین «عامر بن واصل» است که در ۱۰۱ یا ۱۰۲ اختلاف دارند بعضی‌ها می‌گویند ۹۶-۹۷ بوده است.

«ابن کثیر» کسی است که هم وهابی‌ها و هم سنی‌ها او را قبول دارند؛ «ملا علی قاری» «حنفی» است شاید وهابی‌ها بگویند قبولش نداریم یا «تفتازانی» را می‌گویند ایشان «متعزلی» بوده و ما قبول نداریم، ولی «ابن کثیر» نرخ شاه عباسی است و همه قبول دارند.

«ولكنه إذا كان في عصر التابعين، والقرون المشهود لهم بالخير فإنه يستأنس بروايته، ويستضاء بها في مواطنه»

ما می‌توانیم به روایات این‌ها انس بگیریم و از نور این روایات هم استفاده کنیم! یعنی برای این‌ها استدلال کنیم

بعد می‌گوید:

«وقد وقع في مسند أحمد وغيره من هذا القبيل كثير»

در «مسند احمد» و دیگر مسانید زیاد داریم که روایتی آورده‌اند راویش مجهول است.

الغاية في شرح الهداية في علم الرواية؛ اسم المؤلف: ابن الجزري / السخاوي الوفاة: ٩٠٢هـ ، دار النشر:

مكتبة أولاد الشيخ للتراث - ٢٠٠١م ، الطبعة : الأولى، تحقيق: أبو عائش عبد المنعم إبراهيم، ج ١، ص ١٢٦

این کاملاً واضح و روشن است. در این جا ما دو تا مسئله داریم؛ مسئله فرعی و داخل پرانتز یا حاشیه از این؛ یک، روایت:

«من مات وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

این روایت با تعابیر مختلف در صحاح اهل سنت آمده است. در «صحيح مسلم» به صراحت از «عبدالله عمر» نقل می‌کند:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيَعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحيح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة : الطبعة الثانية، ج ٣، ص ١٤٧٨، ح ١٨٥١

برای چه استدلال می‌کند؟ برای کسانی که بیعت از «یزید» را در واقعه «حرّه» در «مدینه» شکستند؛ می‌گوید آن‌های که در «مدینه» بیعت «یزید» را شکسته‌اند «کلهم ماتو میتة جاهلیة!» چرا؟ چون پیغمبر فرمود: «وَمَنْ

مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

در «مسند احمد» دارد:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۹۶، ح ۱۶۹۲۲

البته این تعبیر «من مات ولم يعرف امام زمانه» زیاد در منابع اولیه این‌ها نیست؛ دو سه تا از آقایان‌شان آورده‌اند.

به طور مثال «محي الدين قرشي» در «جواهر المضيه» می‌گوید:

«وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

الجواهر المضية في طبقات الحنفية؛ المؤلف: عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محيي

الدين الحنفي (المتوفى: ۷۷۵هـ)؛ الناشر: مير محمد كتب خانة - كراتشي؛ ج ۲، ص ۴۵۷

در «صحيح مسلم»: «وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» است. احتمالاً این عبارت بوده و آقایان

این عبارت را حذف کردند. ولی من احساس می‌کنم این‌ها یک عبارتی را چند سال قبل در «صحيح مسلم»

دیدند، وقت نوشتن کتاب مراجعه نمی‌کردند و با توجه به حافظه مثلاً در یک جلسه‌ای مطرح می‌شده «من مات

ولم يعرف امام زمانه» چه و چه! این‌ها همچنین چیزی آوردند من یک مقداری مستبعد می‌دانم که این روایت در

مسلم بوده باشد.

«لم يعرف» در حقیقت نشان می‌دهد که ما باید برای شناختن امام برویم یعنی امام شناسی واجب است. وقتی امام را شناخت بیعت واجب است، برای واجب بودنش «من لم يعرف» می‌گوید. اگر کسی شناخته ولی بیعت نکرده؛ پس شامل این روایت نمی‌شود.

تفتازانی هم در «شرح مقاصد» به صورت مرسل آورده:

«وقوله من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

٧٩١هـ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م، الطبعة: الأولى، ج ٢، ص ٢٧٥

باز ایشان در شرح «نسفيه» اش که ما فقط همین چاپ را توانستیم گیر بیاوریم و چاپ‌های جدید را من ندیدم، می‌گوید:

« لقوله عليه السلام: «من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية»

شرح العقائد النسفية، سعد الدين تفتازاني، مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول قاهره، ١٤٠٧هـ. ق؛ ص: ٩٦

ما این دو نفر را پیدا کردیم که این عبارت «من مات و لم يعرف امام زمانه...» را آوردند؛ ولی در کتب شیعه‌الی ماشاء الله وجود دارد. مرحوم «شیخ مفید» ادعای اجماع می‌کند؛ جالب است که این عبارت در عصر «صحابه» و «تابعین» و «اتباع تابعین» به صورت فرهنگ در آمده بود؛ یعنی یک چیز همگانی شده بود که پیغمبر فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه» یا: «من مات وليس له امام مات ميتة جاهلية»

به عنوان نمونه «عبدالاعلی» خدمت امام صادق می‌آید؛

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ الْعَامَّةِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ

الْحَقُّ وَ اللَّهُ»

امام می فرماید: قسم به والله این حق است!

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر

و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۷۸

باز در یک روایت دیگر، دارد که:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ فَقُلْتُ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ»

آیا پیغمبر همچنین چیزی گفته؟

«فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ قَدْ قَالَ»

این تعبیر را من هیچ جا ندیدم یک روایتی که اهل سنت نقل کند، امام معصوم با قسم صحه بگذارد!

«قُلْتُ فَكُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر

و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۷۶

در بعضی از روایات هم دارد که:

«مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مِيتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر

و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۵۰

این تعبیر در کتابهای ما با سند صد در صد صحیح است. مرحوم «شیخ مفید» در کتاب «الإفصاح فی الإمامه»

این تعبیر را دارد:

«وأما الخبر: فهو المتواتر عن النبي صلى الله عليه وآله، أنه قال: من مات وهو لا يعرف إمام زمانه، مات

ميتة جاهلية" وهذا صريح بأن الجهل بالإمام يخرج صاحبه عن الإسلام»

الإفصاح في إمامة أمير المؤمنين عليه السلام؛ الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان (متوفى ٤١٣هـ)

هـ)، تحقيق و نشر: مركز مؤسسة البعثة للطباعة والنشر - قم ، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ، ص ٢٩

«والسلام عليكم ورحمة الله»